



تشکیل هویت نسل جدید به دست  
معلم است؛ نقشی پررنگ‌تر از نقش  
خانواده و پدر و مادر

مقام معظم رهبری



● گاهنامه علمی فناوری بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس رسالت زاهدان ● سال اول شماره دوم شهریور ماه ۱۳۹۹ سال جهش تولید



مدیر تحریریه: مهدیه درویش زاده

سردبیر: مبینا جهانتیغ

نشانی صفحه اینستاگرامی هسته علمی فناوری بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس رسالت زاهدان در فضای مجازی:

hasteh\_elmi\_ahmadirooshan

## سخن سردبیر:

به نام آن که بندگان را به خطاب کرامت با هزاران لطافت می نوازد و به سوی خود می نماید و می خواند، و سپاس و ثنای بی حد بر آستان صفات بی همتای احدیت که در کمال رافت و در نهایت عطوفت رخصت سخن گفتن بر بندگان خود عطا فرموده است.

قدرت هدیه خدا به انسان هاست و تسلط بر همه مخلوقات و ذهن، تن و امور خویشتن. همه ناکامی ها از نبود قدرت است. آدمی خود را ناتوان و قربانی شرایط میپندارد و میگوید اوضاعی که مهار کردن آن ها از دستش خارج بوده موجب شکست او شده است. به راستی نیز که انسان تنها، قربانی شرایط است. اما اگر به قدرت خدا بپیوندد، هیچ چیز برایش نا میسر نخواهد بود.

بجنگ و ترس! ترس تنها دشمن آدمی است، بیشتر مردم زندگی را یک پیکار می دانند، اما زندگی یک پیکار نیست، زندگی یک بازی ست که با آگاهی به قواعد بازی میتوان در آن پیروز شد.

«مبینا جهانتیغ»

## شهیدی که در راه علم جان داد...

مهندس احمدی روشن در ۱۷ شهریور ۱۳۵۸ در شهر همدان چشم به جهان گشود. مصطفی دارای سه خواهر به نام های مرضیه، زهرا و فاطمه بود .

تحصیل خود را در زادگاهش همدان، آغاز کرد و پس از گذراندن دوره راهنمایی در مدرسه خیام، دوره متوسطه را در رشته ریاضی-فیزیک دبیرستان ابن سینا همدان به اتمام رساند و پس از آن در آزمون سراسری دانشگاه شرکت کرد .

در سال ۱۳۷۷ وارد دانشگاه صنعتی شریف شد و تحصیلات خود را در رشته مهندسی شیمی آغاز کرد. وی در دوران دانشجویی معاون فرهنگی بسیج دانشجویی دانشگاه شریف بوده است.

در سال ۱۳۸۱ در رشته مهندسی شیمی موفق به دریافت مدرک کارشناسی شد، و در مقطع کارشناسی ارشد در همین رشته ادامه تحصیل داد و پس از آن وارد مرحله دکترای رشته نانو بیوتکنولوژی شد .

شهید احمدی روشن یکی از پایه گذاران سایت هسته ای نطنز بود با وجود اینکه به عنوان معاون بازرگانی سایت نطنز فعالیت میکرد اما به گفته یکی از همکارانش، در تعبیر علمی، معاونت توسعه فناوری و تکنولوژی را به عهده داشت .

صبح روز چهارشنبه ۱۳۹۰/۱۰/۲۱ در ساعت ۸:۳۰ صبح بر اثر انفجار یک بمب مغناطیسی در خودروی خود در میدان کتابی ابتدای خیابان گل نبی تهران به دست عوامل استکبار به شهادت رسید.



## ما ملت امام حسینیم

ما ملت شهادتیم

ما ملت امام حسینیم، خرازی ها و همت ها از دست داده ایم و سلیمانی ها فدا خواهیم کرد. در این راه از ریخته شدن خون چه باک !

از زندگی، از این همه تکرار خسته ام، از هر طرف نرفته به بن بست میرسم!

باید تمام زندگی ام مثل او شود .

این روز ها که می گوئیم: ای اهل حرم میر و علمدار نیامد، علمدار نیامد، علمدار نیامد، گاهی هم باید دم بگیریم ای اهل زمین مهدی زهرا نیامد، نیامد، نیامد...

حسین بیشتر از آب تشنه لبیک بود. او یک درس بزرگ بیشتر از شهادتش به ما داده است و آن نیمه تمام گذاشتن حج و به سوی شهادت رفتن است.

ما حوادث سختی را پشت سر گذاشتیم، از اول انقلاب تا حالا، در همه صحنه ها ما به تمسک از همین فرهنگ امام حسین(ع)، ما همه پیروزی هایمان و تضمین پیروزی هایمان را از همین راه گرفته ایم .

امام حسین(ع) از بی یاری سر بریده شد نه از بی آبی...

حضرت عباس از معرفت و مرام بی دست شد نه به خاطر مشک آب...

آنجا که امام حسین(ع) فریاد زد: «هل من ناصر ینصرنی» یار می خواست نه آب ...

خیلی ها لب تشنه از دنیا رفتند اما امام حسین(ع) نشدند...

حسین(ع) یعنی مردانگی... آزادگی... غیرت... شجاعت... شهامت ...

عباس یعنی جوانمردی... معرفت... حیا... غیرت ...

عباس یعنی پشت برادر حتی بدون دست ...

حسین(ع) یعنی آزادگی حتی لحظه ای که گلوی نوزادت دریده شد ...

پیام کربلا ایستادن در مقابل ظلم است .

یاد این حرف حاج قاسم افتادم که می گفت: «باید به این بلوغ برسیم که دیگر نباید دیده شویم. آن کسی که باید ببیند، میبیند.





## معلم کربلا



معلم و عاشورا

معلم دبستان، معلم شمع بزم آفرینش است. عاشورا، روز عملیات بزرگ و شگفت آور در تاریخ اسلام است.

کودک معمولاً وقتی وارد یک مکان می شود، اول به کودکان دیگری که در آن مکان حضور دارند نگاه می کند . وقتی ما کودکان خود را به مجالس عاشورا می بریم اولین کاری که می کنیم آنها را با کودکان عاشورا آشنا می کنیم .

تأثیری که مصائب کودکان عاشورا بر فرزندان ما میگذارد بسیار متفاوت است، مثلاً اگر بگوییم یک خانواده تصادف کرده و بچه ی آنها زیر ماشین رفته شاید اعصاب کودک ما تحریک شده و بترسد، اما داستان اباعبدالله(ع) لطافت خود را دارد. زمانی که ما با عاطفه و حماسه، در حدی که برای آن ها قابل فهم باشد مصائب کودکان امام حسین(ع) را بیان کنیم، بچه ها عمیقاً با آن ها ارتباط برقرار می کند.

همه کودکان داستان های زیادی راجب کربلا شنیده اند. حادثه کربلا یک تراژدی و مصیبت است. هنگامی که کودکان تصاویر روز عاشورا و صحنه کربلا را میبینند درآن، کشتن یک بی گناه می بینند، کشتن جوان می بیند، شیرخوار میبینیم، اسب بر بدن مرده تاختن می بینیم، آب ندادن به کودکان میبینیم، طفلی سه ساله می بینیم، زن و بچه شلاق زدن میبینیم، سقای لب تشنه می بینیم...

همه آزادگان عالم از زمان شهادت امام حسین(ع) از شاگردان مکتب امام حسین(ع) هستند و از این را تمسک می جویند. در هر صورت قیام امام حسین(ع) و واقعه کربلا درس های زیادی به جهانیان داده که امروزه الهام بخش انسان های آزاده و جوان مرد شده است، به همین اعتبار، شهدای دفاع مقدس و مدافعان حرم همچون شهید حججی جان خویش را فدا کردند، تا اینکه ارزش های ناب اسلامی زنده بماند و به تعبیر قرآن شهدا در راه مقدس که همان « فی سبیل الله» است کشته شود، تا اینکه قرآن و اسلام حفظ شود .

در همین راستا به فرموده امام راحل(ره) : جنگ امروز ما... جنگ با ابرقدرت های شرق و غرب نیست؛...جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور، جنگ ما جنگ اسلام است، علیه تمامی نابرابری های دنیای سرمایه داری و کونیزم؛ این جنگ سلاح نمی شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش های اعتقادی – انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوشگذرانی

و....

## باورهای غلط عاشورایی

شبهه :

دهم محرم، هوا گرم است و جهنمی رخ داده است. آفتاب بی رحمانه بر زمین می تابد و تشنگی را چند برابر میکند. حسین(ع) به علت عطش فراوان فرزندش، طفل شیرخواره اش را در آغوش گرفته و به جلوی سپاه می رود و فریاد میزند این طفل تشنه است، به او کمی آب بدهید. در آن طرف سپاه یزید، تیر اندازی ماهر گلوی طفل را نشانه میروود. واقعه دردناک است، اما بعضی ها اینگونه می نویسند: کودکی که شیر میخورد و شش ماه بیشتر ندارد، استخوان های گلویش آنچنان رشد نکرده!! و گردنی ندارد؟؟ پس تیر حرمه به کجا اصابت کرده؟؟

فاصله دوسپاه بیش از ۲۰۰ متر است حتی ماهر ترین تیر انداز ها نمی توانند این فاصله را بزنند پس این واقعه حقیقت ندارد.

و اما پاسخ :

چه کسی گفته که فاصله دو سپاه بیش از ۲۰۰ متر بوده است. سرتاسر تاریخ کربلا و به ویژه روز عاشورا بیان از سخنان امام(ع) و یارانش با اجماع یا تک تک سپاه دشمن دارد، و دشمنان نیز پس از شنیدن سخن آنان به آن پاسخ می دهند. آیا فکر می کنید آنها از بلندگو های قوی استفاده می کنند که بتوانند از این فاصله صدای یکدیگر را بشنوند .

مگر نه اینکه حلقه محاصره را چنان تنگ کردند که با اسب دور خیمه ها جولان می دادند. مگر نه اینکه حضرت علی اکبر هنگامی که برای آخرین وداع وارد خیمه شدند، سپاهیان دشمن به سویش تیر پرتاب می کردند .

امام فرزند شیرخواره اش را در آغوش داشت که حرمه تیری از نزدیک به سویش انداخت، به خاطر همین گردن نداشتن نوزاد، از رگ تا رگ گلویش بریده شد.

چه تقدیری داشتی، ای طفل آفتاب !

درست لحظه ای آمدی که: زمین در تیررس نگاه سرد زمستان بود و در اسارت شیطان... درست یک گام مانده به آغاز فراخوان بزرگ عشق و حماسه، آمدی؛ لحظه ای که تاریخ، در آستانه یک اتفاق سرخ بود... و تو هم به ضیافت سرخ رفتی ...

شب است...

بیابان است... و دختری سه ساله که در بیابان گم شده است. دست های کوچکش هنوز بوی نوازش های پدرانه می دهد و نگاه معصوم و چشمان خسته اش، نور امید را به قلب عمه می دهد .

صدای کودکانه دختری سکوت سرد بیابان را درهم میشکند. دختری که نوای پدر، پدر... از سر گرفته...

ساعت ها میگذرد و رقیه هنوز به خیمه بازنگشته عمه در پی اش می رود... رقیه در خیمه ها نیست. عمه به سمت قتلگاه می رود، صدای ناله کودکی را نزدیک پیکر برادرش می شنود به ان سو میرود سکینه هم میرسد. رقیه را در حال گریه کردن بر روی سینه پدر می بینند. سکینه می پرسد پدر را چگونه پیدا کردی؟ رقیه در جواب میگوید: «من او را پیدا نکردم انقدر صدایش کردم که بالاخره جوابم را داد و گفت من اینجا دخترم»

شیوا شهرکی



## جنايات آمريكا در جنگ تحميلي

روز ۳۱ شهريور ماه همه منتظر بودند فردا برسد و بچه ها به مدرسه بروند. کودکان همه در حال و هوای مدرسه و کتاب هستند، و شب را زود می خوابند که فردا به موقع به کلاس بروند. صبح به قصد شروع سال جديد از خانه خارج شدم اما خیابان ها خیلی خلوت بود و فقط تک و توکی از انسان ها در خیابان ها راه میرفتند اما در نگاه هایشان هراس و ناامیدی موج میزد، به مدرسه رسیدم اما برخلاف انتظارم مدرسه بسته بود، هرچه در زدم کسی جواب نداد، داشتم به خانه برمی گشتم که توی راه همسایه ام را دیدم ازش جریان را پرسیدم گفت مگر خبر نداری که دیشب عراق به ما حمله کرده؟ با تعجب پرسیدم: کی گفت: نصف شب باورم نمی شد به همین راحتی به ما حمله کرده باشند. چطور من از صدای بمب باران چیزی نفهمیدم. به میدان کشیدن ایران در یک جنگ تحميلي و تحليل بردن او اين جنگ را آمريكا و مزدورانش يکجور تحليل ميکنند و ما جور ديگري تحليل ميکنيم. آمريكا و مزدورانش بعد از آنی که در طول نوزده ماه هر چه کردند نتوانستند جمهوری اسلامی را به زانو در بیاورند - حتی حمله‌ی نظامی هم کردند- با خود فکر کردند ما ایران را به جنگی تحميلي و ناخواسته میکشانيم. عراق را تحريك ميکنيم که با ایران جنگ را شروع کند و با اين کار چند فايده می بریم. اولاً نيروهای نظامی ایران را تحليل خواهيم برد، ابزار جنگی آنها را مستهلک خواهيم کرد. ثانياً مراکز حیاتی و توليدي و اقتصادی آنها را منهدم خواهيم کرد. پالایشگاهها را منهدم ميکنيم، نفت را از آنها ميگیريم، سوخت را ميگیريم، راه آهن را و ارتباطات را ميگیريم، مخابرات را ميگیريم، زبده ترين عناصر رزمنده ی قهرمان را ميگیريم. وقتی که میان مردم نان نبود، برق نبود، رادیو تلویزیون نبود، توليد نبود، کشاورزی نبود، آن وقت امور جمهوری اسلامی را متلاشی ميکنيم و بعد هرکس رشته و زمام حکومت ایران در دستش باشد و حتی اگر زمامداران کنونی هم تا آن روز بمانند چاره‌ای ندارند جز اینکه دست احتیاج به سوی ما دراز کنند و ما آن وقت وارد ایران ميشويم. همان طوری که در زمان شاه ملعون وارد ایران شده بوديم. باز هم آمريکاست و غرب و ابرقدرتها همه کاره ی ایران؛ با اين تحليل به سراغ صدام حسين جاه طلب مغرور رفتند. او را وادار کردند و او با اين فکر و با اين نيت که خواهد توانست مقابلۀ بکند، چیزی هم به او در اين میان خواهد رسيد، ثروت مردم عراق را به صورت میگها و تانکها فرستاد به داخل مرزهای ایران... اين تحليل کفر و استکبار جهانی یعنی آمريكا و مزدورانش. به میدان کشیدن ایران در یک جنگ تحميلي و تحليل بردن او و نيروهایش و متلاشی کردن نظامش و آنگاه روی کار آوردن یک دولت ضعيف و آنگاه سلطه ی همه جانبه بر ایران، اين تحليل آمريکاست. و اما تحليل ما؛ تحليل ما اين است که اسلام و انقلاب اسلامی میدانی برای جولان میجست، اين میدان به دست دشمن در مقابلش باز شد. ما کسی نبوديم که به خاک عراق یا هر خاک ديگري وارد بشويم و حمله را شروع کنيم. لذا ما حمله را شروع نکرديم اما دشمن که شروع کرد ما ضرب شصت را اول به اين دشمن نزديک و شروع کننده نشان داديم. عمروبن عبدود خودش به میدان ما آمد، ما او را دعوت نکرده بوديم اما حالا که آمد ديگر برگشتن ندارد.



## سال تحصيلي جديد در سايه کرونا



هرساله با ورود ب فصل پاییز و بازگشایی مدارس، دانش آموزان زیادی از سراسر کشور قدم به مدرسه می گذارند. تا سال تحصيلي جديد را شروع کنند .

ویروس کرونا سخت مارا درگیر خودش کرده است؛ سبک زندگی هایمان تغییر کرده و همه چیز جابجا شده، بیرون رفتن، مطالعه کردن، خوابیدن، تحصیل ، مهمانی رفتن، همه و همه تحت الشعاع این ویروس عجیب قرار گرفته و دانش آموزان نخستین گروهی بودند که این تغییرات را سریع حس کردند و هم اکنون سبک زندگی جدیدی را تجربه می کنند .

بر کسی پوشیده نیست که بهداشت مدرسه در گرو سلامت دانش آموزان و سلامت دانش آموزان در گرو سلامت مدرسه است. کودکان دبستانی به دلیل پایین بودن سنشان و اینکه خطری را که ویروس کرونا برای ان ها دارد، را درک نمی کنند در این صورت کودکان دبستانی آسیب پذیر ترین قشر در دوران مدارس هستند .

کودکان در دوران دبستان قادر به رعایت بهداشت فردی و رعایت پروتکل های بهداشتی به طور کامل نیستند. پس در این صورت نباید از مربی بهداشت که مهمترین تاثیر و نقش را دارد غافل شد، هر مدرسه باید یک مربی بهداشت داشته باشد که ساعتی از طول هفته را با دانش آموزان بگذراند و توصیه های بهداشتی را به دانش آموزان یاد آوری کنند. دانش آموزان به حرفای معلمان خود بیشتر از خانواده توجه می کنند پس مربی های بهداشت می توانند به بهترین نحو به دانش آموزان چند نکته بهداشتی ساده و کاربردی مانند « شستن مداوم دست ها با اب و صابون به خصوص قبل از خوردن خوراکی های خود و همچنین اینکه هر دانش آموز یک بطری آب شخصی داشته باشند و از بطری های آب یکدیگر استفاده نکنند و استفاده از لیوان برای استفاده از ابخوری مدرسه و اینکه به هیچ وجه از دست برای اب خوردن استفاده نکنند.» را رعایت کنند.